

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ ادرکنی

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم اجمعين

لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

اللهم کن لولیک الحجة ابن الحسن (صلواتک علیه و علی آباءه) فی هذه الساعه و فی کل ساعه

ولیا و حافظاً و قائداً و ناصراً و دلیلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك ...

اللهم العنهم جميعاً

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (٢٩)

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعَرَّفْنَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ... (٣٠)

سوره حضرت محمد - صلى الله عليه و آله -

آیا کسانی که در دلهایشان مرض هست ، گمان کرده اند که کینه هایی که در دل نهفته اند را خداوند خارج نمی کند؟! و اگر بخواهیم آن [منافقین] را به تو نشان می دهیم پس حتماً آنها را به چهره شناختی و حتماً آنها در لحن سخن گفتن می شناسی...

سلسله پاسخها به شبهات فرقه های ضالّه و انحرافی

پاسخ به شبهات اهل تسنن در وبلاگ ۱۵omidman

جواب پست ۶۲ وبلاگ مذکور

مقدمه؛

متأسفانه یکی از کاربران به بنده اطلاع دادند که در یکی از وبلاگها، شخص مشکوکی اقدام به نشر پاره ای از شبهات و دروغها نسبت به مذهب شیعه نموده و قرآن مجید را زیر سؤال برده و تلاش دارد که از وهابیت - لعنهم الله تعالی - دفاع کند.

کاربر محترم خواستند که جوابی به شبهات این فرد بنویسم. نگارنده بعد از رجوع به این وبلاگ، مشاهده کردم که این شخص یک فرد مبتدی و بی اطلاع از علوم اسلامی و بیگانه با قرآن مجید است و بعضی حرفهای رکیک را هم مشاهده کردم...

اما به هر حال از باب انجام وظیفه و در قبال جلوگیری از انحرافات و کفریات و...، ان شاء الله تعالی به قدری که فرصت کنم جواب به پستهای وبلاگ نامبرده را به طور جداگانه می نویسم و روی وبلاگم قرار می دهم و این پست از وبلاگم (پست ۴۳) را به جواب شبهات مذکوره می پردازم.

اگرچه از تعابیر زشت این قبیل وبلاگها و توهین آنها نسبت به قرآن، بنظر می رسد قصد نشر اکاذیب و آزار اهل ایمان و پیروی از شیطان... را دارند، اما ما جواب را با ادله روشن و عقلی و قرآنی و نقل معتبر نزد فرق مختلف اسلامی بیان می کنیم که حقیقت کاملاً روشن باشد و هر خواننده عاقلی خودش قضاوت کند. شاید بعضی از این ملحدین با دیدن براهین آشکار، دست از پرستش شیطان بردارند و به تنها دین توحیدی، یعنی تشیع اثنی عشری روی بیاورند و سر به آستان مقدس اهل البیت - علیهم السلام - بسایند... در غیر این صورت - آنها که بنا بر تقلید از بت ها و گذشتگان خود دارند و اهل تعقل و بصیرت نیستند - بی شک حسابشان به قبر و قیامت خواهد بود و به نص قرآن و نقل معتبر در منابع خودشان، در آتش عذاب دردناک الهی - مانند غاصبین خلافت یا پیروانشان -

خواهند بود. اما ما در این جوابها قصد خود را دنبال می کنیم و ان شاء الله راه فرار برای منافقین شبهه پرداز بسته

خواهد شد و هر خواننده ی عاقلی خودش قضاوت کند که حقیقت کجاست؟!

در این نوشته ها، به متن شبهات نامبرده با قلم **قرمز و کج داخل** ((())) اشاره می کنم و متن جوابم را با قلم مشکی

عادی می نگارم. امید آنکه این تلاش مورد خشنودی صاحب آسمانها و زمین ، که امروز تنها راه نجات بشریت،

عنایت اوست، حضرت بقیّة الله المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - واقع شود.

قسمت اول: جواب به پست ۶۲ ام از وبلاگ ۱۵omidman فرقه ی اهل تسنن

نویسنده در این پست از وبلاگش چنین ادعا کرده:

((... در دعای فرج مفاتیح الجنان خوانده میشود: "یا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اِكْفِيَانِي فَاِنْكُمَا كَافِيَانِ وَاَنْصُرَانِي فَاِنْكُمَا

ناصران، یا علی یا محمد کفایتم کنید که شما کافی هستید و یاری ام کنید که شما یاور هستید."

آنچه که در قرآن میخوانیم: "كَفَىٰ بَرِيكًا هَادِيًا وَنَصِيرًا، پروردگارت کافی است برای راهبری و یآوری." و آیه ی

معروف: "أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؟، آیا الله برای بنده اش کافی نیست؟"

به راستی آیا الله شما را کافی نیست؟ چرا دعا نزد یک بنده می کنید و صفاتی که ندارند رو به ایشان می دهید؟ سیدنا

علی اسدالله فرمودند: "ما را از مرز عبودیت خارج نکنید، آنگاه هر چه می خواهید در فضیلت ما بگویید" و همچنین

فرمودند: "از غلّو کردن درباره ما بپرهیزید و همانند نصاری که درباره عیسی غلو کردند نباشید، که من از

غلّوکنندگان بی زارم" (...))

جواب:

ظاهراً این شخص یا از این مباحث بی اطلاع است یا خود را به نفهمیدن زده و لذا اقدام به نشر یکی از ابتدایی ترین

شبهات - که بارها جواب آنرا داده ایم - نموده است و برای چندمین بار همان شبهه ی تکراری و هابیت را تقلید

نموده. اما اینجا اشاره ای کوتاه می کنم که جواب روشن باشد:

اولاً) طلب کمک و صدا زدن آقا رسول الله و مولا امیرالمؤمنین علی - علیهما و آلهما السلام - و حضرت امام مهدی - علیه السلام - عقلاً و فطرتاً و قرآناً و نقلاً حق است. و ترک این کار، هلاکت است.

ثانیاً) متن آیاتی که نامبرده از قرآن اشاره کرده چنین اینست:

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (۳۶ زمر)

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَنَصِيرًا» (۳۱ فرقان)

ثانیاً-۱) آیه اول و دوم فوق، خطاب به شخص رسول الله -صلی الله علیه و آله - است. همه ی مسلمانان باید ایمان داشته باشند که قرآن اولاً فقط بر شخص پیامبر -صلی الله علیه و آله - نازل شده، نه بر سایر انسانها. پس این دو آیه به پیامبر، چنین چیزی را فرموده. اگر این دو آیه بر پیامبر نازل شده، پس شما هر جا بخواهید به این دو آیه توجه کنید، ناچارید به پیامبر -صلی الله علیه و آله - توجه کنید. و می دانیم که پیامبر -صلی الله علیه و آله -، مخلوق خداست، یعنی با اینکه در اوج عظمت مقام است، اما غیر خداست. پس چطور شده که شما در استفاده از همین دو آیه، - که در آن نتیجه گرفته اید «خدا کافیت» - ناچار هستید از توجه به پیامبر - که مخلوق خدا و غیر خداست -؟! لذا روشن می شود که این راه که در ترجمه این آیات در پیش گرفته اید، از اساس باطل است و خلاف خود قرآن و خلاف عقل است.

ثانیاً-۲) در آیه آمده خداوند برای «بنده» کافی است، اما باید دانست که بنده ی واقعی کسیست که از مهمترین فرمان خداوند - یعنی امامت امیرالمؤمنین علی و ائمه معصومین - علیهم السلام - در غدیر و... - که به برهان عقل و به نص متواتر در نقل همه فرق اسلامی آمده - اطاعت کند. نه کسانی که از طرف خودشان، خلیفه قرار دهند! به یاد داشته باشید کسی حقیقتاً فقط خدای یکتا را می پرستد که فقط به امامی که خداوند قرار داده تمسک جوید. اما کسانی که سراغ امامی که شورا یا مردم یا... قرار داده اند بروند، در حقیقت همان شورا یا مردم را پرستیده اند، نه خدا را! پس مشرک کسی است که به خلیفه ای غیر از خلیفه ای که خداوند قرار داده تمسک کند. کسی که به

خلیفه ای که خدا قرار داده رجوع کند، موحد است، اما کسیکه به خلیفه ای رجوع کند که غیر خدا - مانند مردم یا شورا یا... - قرار داده، مشرک است.

ثانیاً-۳) به متن این آیه دقت کنید، آن تخويف من دون الله که نباید از آن نگران بود، «من دون الله» است نه «غیر الله»، ولی برگزیده خداوند، «غیر الله» هست، اما «من دون الله» نیست، چون از طرف خداست. اما خلیفه تعیین شده از طرف مردم یا شورا یا...، «من دون الله» است. نتیجه اینکه قول شیعه با توحید خداوند موافق است اما قول اهل تسنن، آلوده به شرک است.

متن این آیه (و یخوفونک بالذین من دونه، الیس الله بکاف عبده) نیز در مقابله ی رسول الله - صلی الله علیه و آله - با تخويف کنندگان است، لذا کفایت الله هم در قبال همان امر مدلول آیه است. نه اینکه در قبال امر خداوند باشد که امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - را بعنوان خلیفه ی یگانه و بلافصل بعد از پیامبر - صلی الله علیه و آله - قرار داد!! ذره ای سواد چیز خوبی است.

ثانیاً-۴) در متن آیه ای آمده «کفی برّیک هادياً». اگر بخواهند از این عبارت آیه نتیجه بگیرند که برای هدایت، نیازی به اهل البیت - علیهم السلام - نیست، چنین توهمی خلاف نصّ قرآن است:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...» (۷۳انبیاء)

ملاحظه می شود که در نصّ قرآن به روشنی، ائمه را «هدایت گر» دانسته است. پس معلوم می شود ترجمه ای که نویسنده شبهات انجام داده، دروغ است چون اگر چنان باشد، به سایر آیات قرآن کفر ورزیده است. از قضا وقتی فرموده «...کفی برّیک هادياً...»، یعنی «هدایت» یک فعل الهی است لذا «امام هدایتگر» را باید خود خداوند قرار دهد، چنانکه در آیه «و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا...» و دیگر آیات نیز واضح است. پس خلیفه و امام هدایتگر را باید خداوند جعل بفرماید نه شورا یا مردم یا تعدادی از صحابه...

ثالثاً) اگر از این قبیل آیات مثل آیات فوق الذکر یا آیاتی مثل «... ایّاک نستعین» بخواهید چنان نتیجه ای بگیرید، اولاً امروز یک نفر را در عالم پیدا کنید که با غیر خدا هیچ کار نداشته باشد! شما تشنه می شوید «آب» نمی خورید؟ مگر خدا برای بنده اش کافی نیست؟ پس چرا «آب» می خورید؟! «آب» که خدا نیست!

رابعاً) چنان ترجمه ای از این جور آیات، خلاف صریح قرآن است که مثلاً فرموده:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵)

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۱۵۳) بقره. یا آیات فراوان دیگر...

«صبر» و «نماز» که خود خدا نیست، بلکه غیر خداست. خداوند صریحاً فرموده به صبر و نماز استعانت بجوئید. پس روشن شد که آن معنایی که نویسندگان شبهات، برای این قبیل آیات (مثل ایس الله بکاف عبده، یا...) پنداشته، باطل است، چون لازمه ی توهم نویسندگان، انکار آیات دیگر قرآن مجید است!! درحالیکه ما نباید «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» باشیم، لذا اقتضای جمع آیات قرآن و ایمان به همه ی قرآن، آنست که آن معنی ای که نویسندگان شبهات اشاره کرده باطل باشد.

آیا یک نادان می تواند اعتراض کند که در قرآن تناقض آمده چون در آیه دیگر فرموده خداوند کافی است؟! روشن است که کسیکه چنین معنایی به این آیات نسبت دهد، به قرآن دروغ بسته و به سایر آیات قرآن کافر شده است.

خامساً) ذوات مقدّسه اهل البیت (علیهم السلام)، ولیّ برگزیده خدا هستند و سبب عطای الهی می باشند. پس چون ولیّ خدا هستند و معتقدیم که قدرت بر عطای حاجت سائل را به فضل الهی دارند، نه «ذاتاً و من دون الله»، پس حاجت خواهی از ایشان بلا مانع و حق است.

سادساً) این مثال را دیگر هر مبتدی هم شنیده که خداوند با وسیله و سبب، نعمت می دهد، مثلاً بعضی این مثال را می گویند که مراجعه به پزشک برای شفای بیماری، وسیله است، اما خداست که شفا می دهد... البته این مثال در امور دنیوی است، و در امور دینی، مسئله بسیار مهم است:

خداوند در قرآن فرمود: ... وابتغوا الیه الوسیلة... (۳۵ مائده) به سوی خداوند، وسیله بجوئید... بدیهی است که وسیله تقرّب به خداوند، غیر از خود خداست. و شکی نیست که این وسیله را فقط خود خداوند می تواند نصب فرماید،

یعنی امام فقط منصوب از طرف خداست، چنانکه پیامبر را خود خدا قرار داد، نه شورا و نه مردم و نه عده ای از صحابه...

سابعاً مثلاً در متن قرآن داریم که برادران حضرت یوسف - علی نبینا و آله و علیه السلام - دست نیاز به سوی خود حضرت یوسف دراز کردند و حضرت هم جوابشان را داد و حضرت یوسف - که پیامبر معصوم خداست - به ایشان اعتراض نکرد و نگفت چرا از من می خواهید، از خود خدا بخواهید!! بلکه ایشان را حاجت روا کرد. سواد چیز خوبی است!

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلْنَا الضَّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (۸۸ یوسف)

برادران یوسف، که به حضرت یوسف - بخاطر فضیلتی که خداوند به او عطا فرموده بود - حسادت کرده بودند، وقتی پشیمان شدند با اعتراف به برتری او، از خود او حاجت خواستند نه مستقیم از خدا. حضرت یوسف هم جوابشان را داد.

امروز هم در حریمهای مطهره و قبور امامان شیعه، در هر سال، هزاران نفر به طور معجزه آسا، حاجت خودشان را از خود ائمه - علیهم السلام - می گیرند و امامان معصوم هم که معجزه آسا حاجت ایشان را عطا می کنند، از این کار راضی هستند، و معجزه، نشان تأیید الهی است و البته اعتقاد داریم که قدرت حاجت دهی را خداوند به ایشان عطا فرموده، نه آنکه ذاتی و من دون الله باشد...

ثامناً تفاوت اهل غلو با اهل ایمان آنست که اهل ایمان این عظمت ها و قدرتهای فوق العاده ی اهل البیت - علیهم السلام - را به اذن و عطای خداوند می دانند. خداوند به نص قرآن «علی کل شیء قدیر» است و می تواند حتی به یک مورچه، قدرت جابجایی آسمانها و زمین ها را عطا کند، چون اوست که آسمانها و زمین ها را آفریده. و ما دلایل عقلی و براهین روشن و نقل مسلم و متواتر داریم که خداوند قدرت و علم خارق العاده به امامان دوازده گانه شیعه بعد از رسول الله - صلی الله علیه و آله - عطا فرموده. در متن قرآن هم فراوان آمده که خداوند به انبیاء و حتی بعضی بندگان صالحش، قدرت و علم خارق العاده داده است. آیا این غلو است؟! اینکه عین قرآن است و می توانم آیات فراوان با مدرک تفسیری از همه ی فرق اسلامی بیاورم که دالّه بر این واقعیت است...

اما اهل غلو - که بی شک مذهب باطلی دارند - قائل هستند که امامان، به خودی خود، یعنی بدون اذن و اراده ی خداوند، یعنی بدون عطای خداوند، دارای قدرتهای خارق العاده هستند و گذشته از این، خود ائمه را خدا می دانند. اما ما با اینکه ائمه هدی - علیهم السلام - را دارای قدرت های خارق العاده می دانیم، اما هیچوقت ایشان را «خود خدا» نمی دانیم، بلکه «سبب عطای خدا» می دانیم که «مخلوق خدا» هستند، اما «مخلوق ویژه». امیدوارم روشن باشد. و ادله ی عقلی و نقلی از فریقین بر این مقصد بسیار فراوان است که در بعضی کتب و مقالات آورده ام، مراجعه کنید.

تاسعاً در متن قرآن تصریح شده که کسانی که در طول تاریخ، کفر می ورزیدند و در مقابل پیامبران الهی مخالفت می کردند، همیشه چنین بهانه ای می آوردند که « شما هم انسانی مثل ما هستید» و مثلاً می گفتند که «شما برتری بر ما ندارید یا ما می رویم سراغ خود خدا یا ...» و مانند اینها...!! اما در متن همین آیات و دیگر ادله عقلی و نقلی کاملاً روشن است که خداوند همین را کفر دانسته و همین که آنها «برتری برگزیدگان خداوند بر سایر انسانها» را انکار می کردند، همین را سبب شقاوت آنها دانسته که آنها را در دنیا و آخرت بدبخت نموده است... مثلاً در آیه داریم:

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أِ فِي اللَّهِ شَكٌّ فَأَطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (۱۰ ابراهیم)

«رسولان به آنها گفتند آیا در "الله" شکی هست که اول بار آسمانها و زمین را آفرید؟! او شما را دعوت می کند که برایتان پیامرزد از گناهانتان و شما را تا اجلی نامیده شده فرصت بدهد. [مخالفین و منکرین و متکبرین جواب می دادند:] شما نیستید مگر بشری مثل ما! که می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند جلوگیری کنید، پس یک سلطه ی آشکار بیاورید...»

رسولان الهی نیز جواب می دادند: با اینکه ما از جهت انسان بودن، مثل شما ایم، اما خداوند بر هر کس بخواهد منت ویژه می گذارد و بر ما منت نهاده و ما را مخصوص قرار داده و ما وقتی سلطه ای می آوریم یا بیته و معجزه ای نشان می دهیم با اذن خداوند است، لذا عقیده به قدرت خارق العاده انبیاء و ائمه، غلو نیست چون با اذن خداست... در آیات دیگر نیز آمده است، مثلاً:

«قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذُوبُونَ» (۱۵ یس) و آیات فراوان دیگر...

انسانهای شقی و بدبخت - به خاطر کبر و تکبر و سرمستی ای که در آنها بود و بخاطر اینکه حاضر نبودند دست از پرستش بتها بردارند و پیروی از گذشتگان خود و جاهلیت را کنار بگذارند - همیشه در مقابل انبیاء برگزیده ی الهی چنین می ایستادند که شما هم مثل ما هستید!!!

و این مطلب در آیات فراوانی از قرآن آمده است...

اما در آیات بسیار فراوانی از قرآن، ویژگی ها و برتری های خدادادی پیامبر -صلی الله علیه و آله- یا جانشینان معصومش - علیهم السلام- ذکر شده، مثلاً:

«... لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا...» (۶۳ نور)

مشاهده می شود که خداوند صریحاً فرموده دعاء رسول را مانند دعای خودتان نسبت به دیگرانتان قرار ندهید... و آیات فراوان دیگر...

در اینجا به این پاسخ کوتاه اکتفا می کنم و برای تذکر تفصیلی بحث و فرصت بیشتر لازم است...

بسیار جای تأسف است که عده ای که از شیطان تبعیت می کنند، خودشان را به «سنت» پیامبر، نسبت دهند، درحالیکه هر عاقلی ملاحظه می کند که سخن این فرقه دقیقاً خلاف صریح قرآن است و خلاف عقل و خلاف فطرت انسان است و از تعصبات جاهلانه ی قومی قبیله ای نشئت گرفته. متأسفم.

و السلام علی من اتبع الهدی

امیرحسن الطهرانی - مشهد المقدسه (علی مشرفها الصلاة و السلام)

و صلّی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين و عجل الله تعالی فرج مولانا صاحب الزمان و لعن الله اعدائهم اجمعین.

اللهم عجل لولیک الفرج

ان شاء الله اگر فرصت کنم بقیه شبهات باطل قسمت‌های دیگر وبلاگ این شخص را نیز جواب خواهم نوشت.